

بحث «مجاز مشهور»

از زمره مجازهایی که در کلمات اصولیون مطرح است، مجاز مشهور است. مناسب است برای تکمیل بحث این نوع مجاز را باز شناسیم. میرزای قمی در تعریف مجاز مشهور می نویسد:

«و اعلم أن المجاز المشهور المتداول في ألسنتهم المعبر عنه بالمجاز الراجح يعنون به الراجح على الحقيقة، يريدون به ما يتبادر به المعنى بقرينة الشهرة. أما مع قطع النظر عن الشهرة فلا يترجح على الحقيقة، وإن كان استعمال اللفظ فيه أكثر، وسيجيء تمام الكلام. و أما المجاز الذي صار في الشهرة بحيث يغلب على الحقيقة و يتبادر و لو مع قطع النظر عن الشهرة، فهو حقيقة كما بينا.»^۱

توضیح :

(۱) مجاز مشهور همان مجاز راجح است. و مراد آن معنای مجازی است که با قرینه شهرت بر معنای حقیقی رجحان یافته است. (و این برخلاف نظر شهید ثانی در تمهید القواعد و مرحوم محقق عراقی است.) پس استعمال لفظ در معنای مجازی مشهور هم با وجود قرینه است.

(۲) اگر معنای مجازی به حدی برسد که بدون شهرت هم بر معنای حقیقی غلبه یابد، حقیقت است و دیگر مجاز نیست.

(۳) ظاهراً همین نوع آخر، وضع تعینی است. (که در کلمات اصولیون به آن اشاره شده است)

مرحوم میرزای رشتی نیز در این باره می نویسد:

«لأنّ المجاز المشهور عبارة عن كلّ لفظ كثر استعماله في المعنى المجازی إلى حدّ التكافؤ مع الحقيقة عند عدم القرينة أو حد الرجحان على اختلاف الآراء من دون هجر الحقيقة الأولى»^۲

مرحوم میرزا حسن شیرازی - صاحب فتوای تنباکو - در تقریراتی که از ایشان منتشر شده است به گروهی اشاره می کند که منکر این نوع از مجاز شده اند. وی می نویسد:

«و قد يعبر عنه بالمجاز الراجح إمّا باعتبار كون ذلك المعنى المجازی راجحاً بالنسبة إلى سائر المجازات في الإرادة من اللفظ، و إمّا باعتبار رجحان إرادته في بادی الرأى.»

۱. القوانين المحكمة في الاصول : ج ۱ ص ۵۴

۲. بدایع الافکار : ص ۳۷

و أمّا إمكانه: فقد أحاله بعضهم محتجاً بأنّه مع بقاء العلقه الوضعية - كما هو المفروض، و إلا لكان منقولاً - كيف يمكن ظهور اللفظ في المعنى الحقيقي؟ فإنّها علّة تامّة لذلك.

و الأكثر على جوازه، منهم المحقق القمي - رحمه الله - حيث إنّه ادعى وقوعه، و لا ريب أنّه أخصّ من الإمكان، فيلزمه الإمكان. و منهم صاحب المعالم، حيث إنّه ادعى وقوعه في خصوص الأمر.

و الأقوى القول الثاني، لعدم الدليل على استحالته.»^۱

توضیح :

- ۱) به این نوع مجاز، مجاز راجح می گویند. وجه تسمیه این نوع مجاز یا آن است که این مجاز بر مجاز های دیگر رجحان دارد و یا آن است که در ابتدای مواجهه با لفظ، این معنا اراده می شود.
- ۲) برخی این نوع مجاز را منکر شده اند و دلیل آورده اند که: اگر علقه وضعیه بین معنای حقیقی و لفظ برقرار است (چرا که اگر علقه وضعیه بین معنای حقیقی و لفظ، از بین رفته است، لفظ به معنای دوم نقل پیدا کرده است در حالیکه بحث ما در جایی است که معنای دوم، مجازی است و نه منقول) چگونه می شود گفت که لفظ در معنای جدید ظهور می یابد و نه در معنای حقیقی.
- ۳) اکثریت اصولیون این نوع مجاز را قبول دارند.

ایشان سپس استدلال مخالفین را رد کرده و پاسخ می دهد:

«و أمّا ما ذكره المستدل، فالجواب عنه أنّه يمكن تضعيف العلقه الوضعية بسبب كثرة الاستعمالات المجازية، فتخرج عن كونها علّة، و لا يلزم من ذلك الالتزام بالنقل، لأنّنا نتعلّق بالواسطة في الاستعمالات المتكثرة، لأنّها يمكن أن تصل إلى حدّ توجب هجر المعنى الأوّل، و اختفائه عن ذهن السامع، كما في المنقول، و يمكن - أيضاً - أن تصل إلى حدّ دون ذلك، بحيث يحضر عند الذهن بظهور ضعيف، لكن السامع يتردد في كونه مراداً، و قسم منها لا يبلغ إلى هذين الحدين، بل العلقه باقية على حالها من القوة، بحيث يحمل السامع اللفظ على المعنى الحقيقي عند تجرد اللفظ عن القرينة، والقسم الثاني هو المجاز المشهور المتنازع فيه.»^۲

توضیح :

- ۱) گاهی به سبب کثرت استعمالات مجازی، علقه وضعیه ضعیف می شود و دیگر علت برای آنکه از شنیدن لفظ، معنای حقیقی به ذهن خطور کند، نخواهد بود. اما این هنوز به مرحله نقل نرسیده است.
- ۲) چراکه گاهی استعمالات زیاد باعث می شود که معنای اول از ذهن شنونده مخفی شود که این منقول است. ولی گاهی به آن مرحله نمی رسد بلکه ظهوری ضعیف پیدا می کند به گونه ای که سامع بین آن و معنای مجازی مردّد می شود؛ همین

۱. تقریرات المیرزا الشیرازی / روزدری / ج ۱ ص ۸۰

۲. همان

مجاز مشهور است.

و گاهی نیز معنای حقیقی به قوت خود باقی می ماند.

مرحوم میرزای شیرازی سپس می نویسد که:

«و أمّا وقوعه: فنحن لم نطلع علی موضع منه، بل كلما وجدنا من الألفاظ التي كثرت استعمالها في المعنى المجازی،

رأیناها بین القسم الأول، و بین القسم الأخير.»^۱

توضیح :

(۱) مجاز مشهور واقع نشده است.

مرحوم قزوینی در تعلیقه بر معالم بر إشکال و جوابی در این باره اشاره می کند و می نویسد:

«و دعوی: أن المجاز المشهور ليس بثابت و إن كان مشهوراً، لأنّ الاشتهار إن بلغ حدّاً يتبادر منه المعنى كان حقيقة، و إلا لم

يؤثر في فهم المعنى و إن التفت إليه السامع، و وجود شهرة يفهم بها المعنى مع الالتفات و الملاحظة لا بدونهما مجرد فرض لا نتحققه.

يدفعها: أن ذلك مكابرة للوجدان، فإنّ تأثير مجرد الشهرة في بعض مراتبها في فهم المعنى و لو مع العلم بانتفاء الاختصاص

أمر معلوم بالوجدان، فالدور المذكور لا مدفع له سوى ما بيّناه من التفصيل»^۲

توضیح :

(۱) علیرغم اینکه مشهور شده است که مجاز مشهور داریم، ولی چنین مجازی وجود ندارد.

(۲) چرا که اگر اشتهار به حدی رسیده که معنای مجازی، از لفظ متبادر می شود، در این صورت این معنا حقیقت است.

(۳) اما اگر شهرت به آن حدّ نرسیده که حتی اگر سامع به آن توجه داشته باشد باعث شود معنای مجازی به ذهن متبادر شود (شهرت، قرینه صارفه باشد) در این صورت معنای مجازی از لفظ فهمیده نمی شود.

(۴) اما شهرتی که بخواهد قرینه باشد (که سامع اگر به آن توجه داشت معنای مجازی را بفهمد)، مجرد فرض است.

(۵) مرحوم قزوینی ادعای وجود چنین شهرتی را بالبداهة و بالوجدان قبول دارد. و می گوید و لو بدانیم که اختصاص جدیدی (نقل) پدید نیامده است، باز هم شهرت باعث فهم معنای مجازی می شود.

ما می گوئیم :

(۱) میرزای قمی بر آن بود که مراد از مجاز مشهور، مجازی است که قرینه صارفه آن شهرت است.

(۲) از اشکال و جواب میرزای شیرازی معلوم شد که از نظر ایشان، مجاز مشهور آن است که شهرت در آن باعث تردید می

۱. همان

۲. تعلیقه بر معالم الاصول ج ۲ ص ۶۴

شود.

۳) پس طبق نظر میرزای قمی، مجاز مشهور بر معنای مجازی حمل می شود ولی طبق نظر میرزای شیرازی، در مجاز مشهور باید توقف کرد.

۴) میرزای شیرازی، وقوع مجاز مشهور را منکر است.

۵) مرحوم قزوینی ظاهراً مجاز مشهور را همانند میرزای قمی تقریر می کند و صراحةً می نویسد که این نوع مجاز واقع شده است.

۶) حال فرق بین منقول و مجاز مشهور چیست؟ صاحب فصول می نویسد:

«لقاتل أن يقول لا فرق حينئذ بين الشهرة في المنقول بالنسبة إلى من حصل النقل عنده بالشهرة و بين الشهرة في المجاز المشهور فإن كلا من الشهريتين سبب للتبادر و قطع النظر عن كل منهما يقتضى عدم حصول التبادر و يمكن دفعه بأن الشهرة في المنقول لا يلزم ملاحظتها و إنما يلزم ملاحظة الاختصاص الناشئ منها كما في سائر الحقائق فإن الوضع بكلا نوعيه يوجب اختصاص اللفظ بالمعنى و هو يعرف غالباً بمراجعة الوجدان عند ملاحظة اللفظ و العلم به كاف في الانتقال و لا حاجة إلى العلم بسببه من التعيين أو الغلبة بخلاف الشهرة في المجاز المشهور فإنها قرينة على التجوز فلا بد من ملاحظتها و لو إجمالاً ليتحقق الصرف إليه نعم يبقى الإشكال فيما إذا استند العلم بالنقل إلى ملاحظة الشهرة و الغلبة و هذا لا يندفع له»^۱

توضیح :

۱) اگر بگوئید چه فرقی است بین شهرتی که در مجاز مشهور است و شهرتی که در نقل است و سبب وضع تعینی است. می گوئیم:

۲) شهرت در نقل، علت است و لذا حتی اگر مغفول باشد، علقه و وضعیه بین معنای منقول و لفظ باقی است.

۳) شهرت در مجاز مشهور، قرینه صارفه است و لذا همواره باید مدّ نظر باشد.

۴) أمّا اگر در برخی از اقسام نقل، علم به نقل، مستند به علم به شهرت باشد. در این صورت فرقی بین نقل و مجاز مشهور نیست.

ما می گوئیم :

۱) مراد مرحوم صاحب فصول آن است که :

اگر ملاحظه شهرت، حیثیت تقييدیه است برای تبادر، مجاز مشهور است.

و اگر حیثیت تعلیلیه است برای تبادر، منقول است.

۲) صاحب فصول در انتها می نویسد که ممکن است جایی که، حیثیت تقييدیه باشد هم منقول باشد.

۱. الفصول الغروية في الأصول الفقهية، ص ۳۲

برای تبیین بحث لازم است کلام صاحب هدایة المسترشدين را بررسی کنیم:

مرحوم اصفهانی می نویسد:

«و تفصیل الکلام فی المرام أن لکثرة الألفاظ فی المعنی المجازی مراتب:

أحدها أن يكون استعمال اللفظ فيه شائعا كثيرا بحيث يكون تلك الشهرة و الغلبة باعثة على رجحان ذلك المعنى على سائر المجازات بحيث لو قام هناك قرينة صارفة انصرف اللفظ إليه بمجرد ذلك من غير حاجة إلى قرينة معينة فتكون تلك الغلبة منزلته منزلة القرينة المعينة فالشهرة إنما تكون باعثة على رجحان ذلك المجاز على سائر المجازات و لا يقاوم الظن الحاصل من الوضع ليكون قاضية بانفهام المعنى المذكور مع الخلو عن القرينة الصارفة أيضا بل ليس المفهوم منه حينئذ إلا معناه الحقيقي خاصة ثانيها أن يكون اشتهار استعماله فيه موجبا لانفهام المعنى المفروض من اللفظ بملاحظة الشهرة لا بأن يرجح على المعنى الحقيقي بل يجعله مساويا فيرد الذهن بينهما بالنسبة إلى المراد مع الخلو عن قرينة التعيين فيكون الظهور الحاصل من الشهرة مساويا لظهور الحاصل من الوضع ثالثها أن يكون مع تلك الملاحظة منصرفا إلى ذلك المعنى دون المعنى الحقيقي إلا أنه مع قطع النظر عن تلك الملاحظة ينصرف إلى ما وضع له رابعها أن يكون بحيث يجعل المعنى المجازی مساويا للحقيقي في الفهم مع قطع النظر عن ملاحظة الشهرة سواء كان راجحا عليه مع ملاحظتها أو لا خامسها أن يكون راجحا عليه كذلك فينصرف الذهن إليه مع قطع النظر عن ملاحظة الشهرة فاللفظ في المراتب الثلاث الأول باق على معناه الأصلي و يكون مجازا شائعا في المعنى الثاني على اختلاف مراتب الشهرة فيها فيقدم الحقيقة عليه في الصورة الأولى فيتوقف في الثانية و يترجح على الحقيقة في الثالثة و هذا هو التحقيق في مسألة دوران اللفظ بين الحقيقة و المجاز المشهور كما أشرنا إليه و باقى الكلام فيه من محله إن شاء الله.»^۱

توضیح :

- (۱) کثرت استعمال در رابطه با مجاز مشهور ۵ مرحله دارد.
- (۲) مرحله اول آن است که لفظ در معنای حقیقی ظاهر است ولی اگر قرینه ای آمد از بین مجازها، آنکه معین می شود - به کمک شهرت - این معنای مجازی است. پس در این قسم شهرت قرینه معینه است.
- (۳) مرحله دوم آن است که لفظ در صورتی که به شهرت توجه داشته باشیم، بین معنای مجازی و معنای حقیقی مردد می شود. در این صورت ظهور ناشی از شهرت، و ظهور ناشی از وضع، یکسان هستند.
- (۴) مرحله سوم آن است که با ملاحظه شهرت، لفظ در معنای مجازی ظاهر می شود ولی بدون ملاحظه شهرت، معنای حقیقی ظاهر است.
- (۵) مرحله چهارم آن است که بدون ملاحظه شهرت، معنای حقیقی و معنای مجازی، ظهور یکسانی دارند. (هر چند ممکن است با ملاحظه شهرت، معنای مجازی رجحان داشته باشد.) [پس اگر بدون ملاحظه معنای حقیقی مقدم

۱. هدایة المسترشدين، ص ۴۲

است، نوع سوم است و اگر بدون ملاحظه مساوی هستند، نوع چهارم]

(۶) مرحله پنجم آن است که بدون ملاحظه شهرت هم لفظ در معنای مجازی ظهور دارد.

(۷) در سه مرحله نخست، معنای مجازی به معنای منقول تبدیل نشده است.

در مرحله اول، دوم و سوم، مجاز مشهور حاصل شده است.

در مرحله اول معنای حقیقی بر معنای مجازی مقدم می شود و این مجاز راجح بر سایر مجازات است.

در مرحله دوم بین دو معنا توقف می کنیم.

در مرحله سوم معنای مجازی بر معنای حقیقی مقدم است.

[در مرحله چهارم مشترک لفظی پدید آمده و محتاج قرینه معینه هستیم و در مرحله پنجم معنای حقیقی اول،

متروک شده است.]

[توجه کنیم که در اصطلاح به هر دو قسم چهارم و پنجم منقول می گویند هرچند برخی نیز تنها قسم پنجم که

در آن معنای اول متروک شده است را منقول می دانند. انظر: تقریرات المجدد الشیرازی ج ۳ / المنطق؛ مظفر

ج ۱ ص ۴۸]

ما می گوئیم :

(۱) طبق عقیده ایشان، مجاز مشهور ۳ نوع است، در نوع اول، معنای حقیقی اخذ می شود؛ در نوع دوم، شهرت، قرینه

ای است که باعث می شود معنای حقیقی و معنای مجازی ظهور یکسانی پیدا کنند. (مرحوم شیرازی همین را مجاز

مشهور می دانست و بس)؛ ولی در قسم ثالث، شهرت علاوه بر اینکه معنای حقیقی را صرف می دهد، معنای

مجازی را هم معین می کند (میرزای قمی این را مجاز مشهور می دانست).

(۲) در نوع دوم تنها متکلم وقتی می تواند به این شهرت اتکا کند که قصد ابهام گویی داشته باشد و اگر چنین قصدی

نداشته باشد، استعمالش غلط است چرا که در این صورت، لفظ معنای حقیقی و معنای مجازی را نمی رساند.

جمع بندی بحث مجاز مشهور:

(۱) سابقاً - در مباحث سال اول - گفتیم که وضع تعینی را قبول نداریم و اینکه کثرت استعمال باعث پیدایش وضع شود

را منکر شدیم چرا که گفتیم وضع، اعتباری است و امور اعتباری، محتاج علل اعتباری هستند.

(۲) همان جا خواندیم که - موافقاً لمرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی - حقیقت اعم است از استعمال لفظ در موضوع له

و استعمال لفظ در فی معنی الموضوع له. در این باره توضیح دادیم که گاه کثرت استعمال باعث پیدایش انس بین

لفظ و معنی می شود به گونه ای که از شنیدن لفظ، معنا به ذهن خطور می کند. استعمال چنین لفظی در چنین معنایی، استعمال حقیقی است در حالیکه استعمال در موضوع له نیست بلکه استعمال در فی معنی الموضوع له است. [نهاية الأصول، ج ۱ ص ۲۴]

۳) اینکه شهرت، قرینه صارفه مجازیه باشد، در ناحیه متکلم مراد است یا در ناحیه سامع؟ به این معنی که در کلمات اصولیون آیا مراد آن است که متکلم در استعمال لفظ، به این قرینه اتکا می کند یا سامع با اتکای به آن، کلام را بر معنای مجازی حمل می کند؟

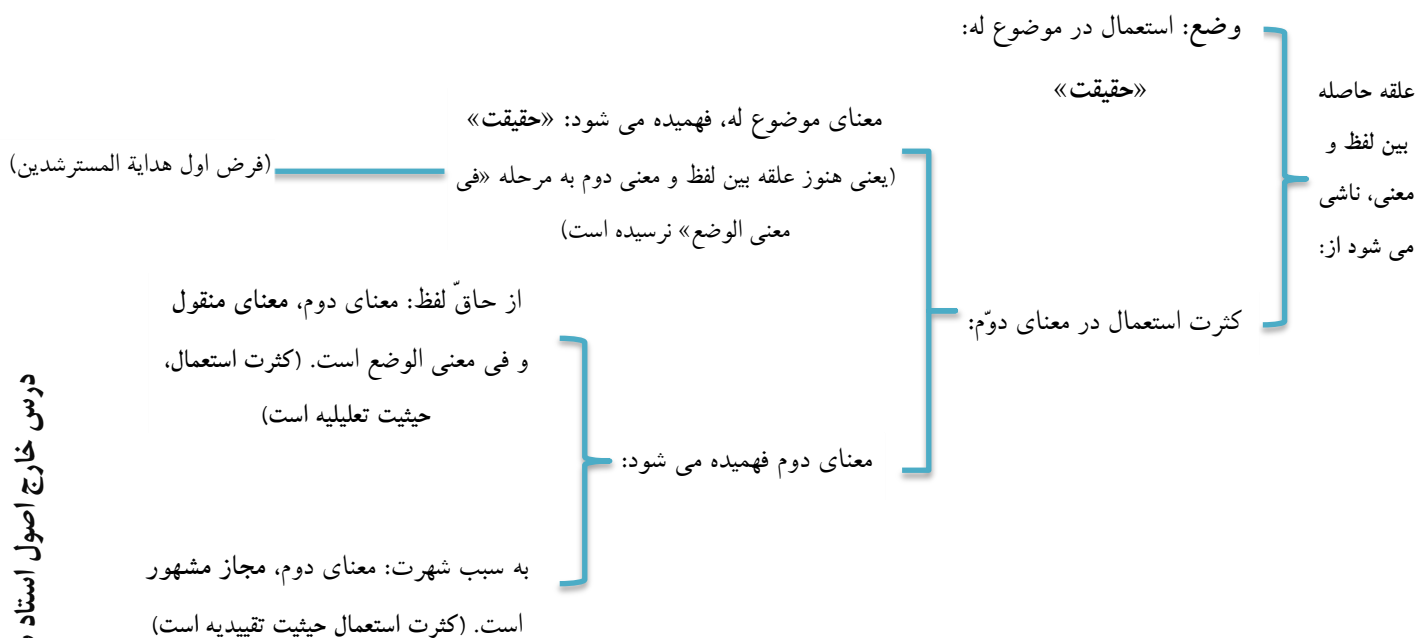
۴) ظاهراً اگر در ناحیه متکلم أخذ شود، مراد آن است که آیا متکلم وقتی لفظی را در معنایی استعمال می کند، به قرینه بودن شهرت اعتماد کرده است یا خیر؟ و اگر در ناحیه سامع أخذ شود، مراد آن است که اگر معنایی از لفظ متبادر می شود، آیا تبادر این لفظ برای سامع ناشی از شهرت است و یا از حاق لفظ است.

۵) قابل قبول ترین تقریر از مجاز مشهور آن است که:

اگر معنایی از لفظی متبادر می شود و این تبادر ناشی از شهرت است، آن لفظ در آن معنا مجاز مشهور است.

۶) ولی اگر کثرت استعمال باعث شده باشد که معنای کثیر الاستعمال از حاق لفظ فهمیده شود، این لفظ نسبت به آن معنا منقول است و آن معنی برای آن لفظ فی معنی الوضع است.

۷) ظاهراً چنین تقریری از مجاز مشهور، هم ممکن است و هم واقع شده است.



* توجه شود که ممکن است منقول به سبب دیگری هم پدید آید و آن وضع تعیینی جدیدی باشد که روی آن واقع گردیده است.

بحث:

در میان اصولیون بحثی مطرح است که استعمال لفظ در معنای مجازی در چه صورتی صحیح است؟ و صحّت چنین استعمالی متوقف بر وضع است یا بر طبع؟ چنانکه برخی این مسئله را تحت عنوان توقیفی بودن معنای مجازی مطرح کرده اند. [هدایة المسترشدين ج ۱ ص ۱۹۷]

مرحوم سید مجاهد در زمره شروطی که برای «استعمال لفظ در معنای مجازی» مطرح می کند، می نویسد:

«منها تجویز أهل اللّغة استعماله فی خصوص ذلك المعنى فلا يجوز استعمال اللفظ فی كل معنى یكون بینه و بین المعنى الحقیقی علاقة حتی یرد من أهل اللّغة جوازه و هذا قول الأسفرائینی و الرازی علی ما حکى و الحجّة فیہ أمور الأول أنّ الحكم بصحّة استعمال اللفظ فی معنى كالحکم بصحّة العبادة و المعاملة لاشتراکهما فی التوقیفية فکما أنّ الحكم بصحّتهما يتوقّف علی إذن الشرع فكذا الحكم بصحّة الاستعمال يتوقّف علی إذن أهل اللّغة و حیث ینتفی فلا يجوز الحكم بالصحّة كما فی الأوّل عملاً باستصحاب الفساد و علی هذا لا يجوز الحكم بصحّة كل تجوز و إن وجدت العلاقة لعدم ثبوت هذه الکلیّة من اللّغة فثبت أنّه یشرط نقل آحاد المجاز.»^۱

توضیح :

۱. مفاتیح الأصول ، ص ۵۴

۱) از زمره شروطی که برای صحّت استعمال مجازی مطرح کرده اند، آن است که باید اهل لغت اجازه داده باشند که لفظ در خصوص یک معنی استعمال شده باشد. و لذا استعمال لفظ در هر معنایی که بین آن معنا و معنای حقیقی علاقه ای موجود باشد، جایز نیست.

۲) این قول، قول اسفراینی و رازی است (بنابر حکایت).

۳) دلیل این گروه این است که:

۴) اولاً: صحّت استعمال لفظ در یک معنی مثل صحت عبادات و معاملات توقیفی است و لذا همان طور که در عبادات و معاملات باید شارع اذن دهد تا عبادت و معامله صحیح باشد، در استعمالات مجازی هم باید اهل لغت اذن دهند، پس اگر اهل لغت اذن ندادند نمی شود حکم به صحت استعمال داد حتی اگر علاقه ای موجود باشد (چرا که ثابت نشده است که اهل لغت به طور کلی و در همه جا اجازه داده باشند که هر جا علاقه ای بود، استعمال مجازی حاصل شود)

سید سپس به ادله بعدی اشاره می کند:

«الثانی أنه لو جاز الاستعمال فی غیر ما وضع له بمجرد العلاقة و لم يشترط النّقل من أهل اللّغة لصحّ استعمال لفظ النخل فی کلّ طویل و الشبكة فی الصّید و الأب فی الابن و العکس لوجود العلاقة بین المعنی الحقیقی للألفاظ المزبورة و تلك المعانی و التالی باطل جداً.»^۱

توضیح :

۱) اگر اجازه اهل لغت لازم نباشد، می شود به هر شیء طویلی گفت نخل، و به هر آلت صیدی گفت تور، و به پدر گفت پسر (علاقه سبب و مسبب).

۲) در حالیکه چنین استعمالاتی باطل است.

«الثالث أن التجوّز بدون النّقل من أهل اللّغة اختراع فی اللّغة فلا يجوز لمن أراد متابعتها أما إنه اختراع فلأنّ الفرض أنه لم یرد من أهل اللّغة شیء يدل علی صحّته فهو إثبات ما لم یثبت منهم و هو الاختراع و أمّا عدم جواز الاختراع فی اللّغة لمن أرادها فواضح.»^۲

توضیح :

۱) بدون اجازه اهل لغت، استعمال مجازی، اختراع در لغت است و اختراع در لغت باطل است.

۲) اما اختراع است چراکه، اهل لغت نگفته اند این گونه استعمالی صحیح است.

۱. همان

۲. همان

سید مجاهد سپس از این ادله پاسخ می دهد:

«و فی الجمیع نظر أمّا الأوّل فلمعارضته بوجوه تدلّ علی عدم اشتراط ذلك و جواز الاستعمال كلما تحقّق فيه العلاقة منها أنه قد ادعی الإجماع علی عدم اشتراط ذلك و يعضده ما قيل من أنه مذهب الأكثر لا يقال قد ادعی أنّ الاشتراط قول الأكثر فيحصل الوهن فی دعوی الإجماع علی العدم لأنّنا نقول الظاهر خطأ هذه الدعوی إذ لم نجد من المتقدّمین و المتأخّرين من يقول بالاشتراط سوى الأسفرائینی و الرازی علی ما حکى و أمّا القائلون بعدم الاشتراط فجمع كثير منهم السید المرتضى فی الذريعة و العلامة فی التهذيب و النهاية و السید عمید الدین و المحقّق البهائی و العضدی و التفتازانی و ربّما يشهد بصحّة دعوی الإجماع ما قيل من أن استقراء أحوال أهل العربیة فی تفاصيل استعمالاتهم مجازات متعددة غیر مسموعة من أهل اللّغة مع عدم تخطئة كلّ صاحبه يدلّ علی أن ذلك ليس شرطاً عندهم و لذلك لم يدوتوا المجازات تدوينهم الحقائق.»^۱

توضیح :

(۱) دلیل اوّل مردود است به سبب ادله ای که ثابت می کند هر جا علاقه ای بود برای صحت مجاز کافی است. این ادله عبارتند از:

(۲) اوّلًا: ادعای اجماع شده است بر عدم اشتراط اجازه اهل لغت.

لا يقال: گفته شده است که اشتراط قول اکثر است

لأنّنا نقول: این ادعا باطل است چراکه ما در میان متقدّمین و متأخرین غیر از اسفرائینی و رازی کسی را نیافتیم که قائل به اشتراط باشد و امّا از زمره مخالفین می توان به سید مرتضی، سید عمید الدین، شیخ بهائی، عضدی، تفتازانی اشاره کرد.

(۳) مؤید اجماع آن است که اهل عربی کثیراً مجاز مرتکب می شده اند و در حالیکه هیچ کجا یکدیگر را به جهت نبودن اجازه، تخطئه نکرده اند.

(۴) مؤید دیگر اینکه چنانکه معانی حقیقی را گردآوری کرده اند، معانی مجازی را گردآوری نکرده اند.

سید مجاهد سپس به ردّ دلیل دوم اشاره می کند و می نویسد:

«و أمّا الثانی فللمنع من وجود العلاقة فی المذكورات كما أشار إلى بعض و ذلك لأن العلاقة المصححة للتجوّز ليس مطلق المشابهة و السببیة و المسببیة و نحوها ممّا جعله الأصولیون علاقة بل فرد خاصّ منها يعرف

خصوصيتها بالطبع المستقيم و هو المرجع في تحقيق العلاقة و هذا الفرد لم يوجد في المذكورات سلمنا وجود العلاقة لكن نقول حصل المانع من صحة الاستعمال و هو منع أهل اللغة كما أشار إليه في التهذيب و غيره»^۱

توضیح :

- ۱) اینکه در این مثالها، استعمال مجازی درست نیست، به خاطر نبودن علاقه است.
- ۲) چرا که صرف مشابهت یا سببیت و مسببیت، مصحح مجاز نیست بلکه باید طبع مستقیم هم آن را بپذیرد.
- ۳) سلمنا که علاقه و طبع مستقیم باشد، اما می شود گفت در مواردی اهل لغت، برخی از مجازات را منع کرده اند. [پس مقتضی صحت بوده، ولی منع پدید آمده است]

ایشان در ردّ دلیل ثالث نیز می نویسد:

«أما الثالث فللمنع من كون التجوز بدون النقل من أهل اللغة اختراعا إذا كانت العلاقة المعتبر نوعها عندهم موجودة لأن اعتبارهم نوع العلاقة إذن عام بجواز الاستعمال في كل ما فيه تحقق العلاقة فلا يكون اختراعا و الإذن الإجمالي كالإذن التفصيلي كما لا يخفى نعم إذا اکتفی بمطلق العلاقة و إن لم يعتبر نوعها يلزم الاختراع كما قيل و لكنه خلاف التحقيق فإذن الأقوى ما عليه الأكثر من عدم اشتراط ذلك و عن الآمدی التوقف في ذلك»^۲

توضیح :

- ۱) استعمال مجازی، اختراع نیست، در صورتی که اهل لغت نوع یک علاقه را معتبر شمرده باشند.
- ۲) چرا که اذن در یک نوع از علاقه، اذن اجمالی است به همه مصادیق آن.
- ۳) بله اگر مطلق علاقه را کافی دانستیم [یعنی گفتیم اصلاً اذن لازم نیست به هیچ وجه] و «اجازه در نوع علاقه» را لازم ندانستیم، اختراع لازم می آید. که باطل است.
- ۴) آمدی در مسئله توقف کرده است.
- ۵) از نظر سید مجاهد، وضع نوعی لازم است و وضع شخصی لازم نیست. [توجه شود که در بحث های آتی درباره معنای وضع نوعی سخن خواهیم گفت]



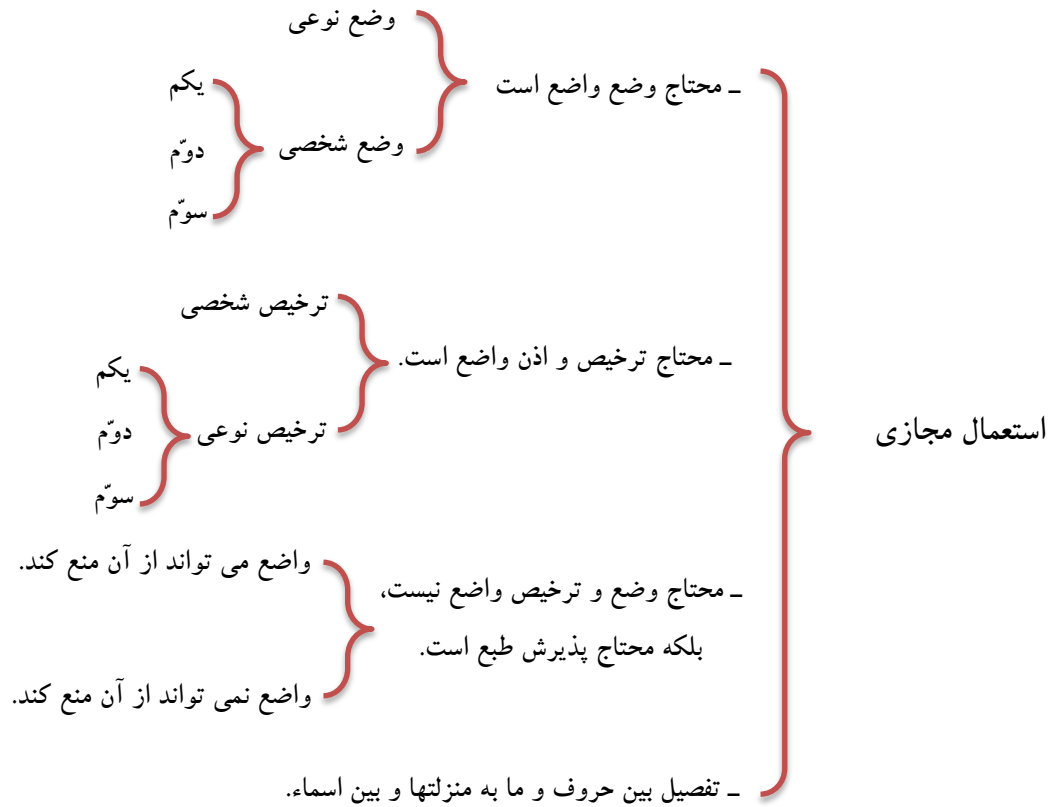
۱. همان

۲. همان

ما می گوئیم :

الف) از آنچه خواندیم معلوم می شود که می توان اقوال - يقال ام یمكن أن يقال - مطرح در بحث را چنین تقسیم

بندی کرد:



ب) هدایة المسترشدين به قول تفصیل اشاره کرده و می نویسد:

«و عن بعض المتأخرين التفصیل بین الحروف و ما بمنزلتها من الأسماء الناقصة كالظروف و صيغة الأمر و النهی و

نحوها و ما عدا ذلك من سائر الأسماء و الأفعال فاختر اعتبار نقل الآحاد في الأول دون الأخير»^۱

ج) وضع نوعی نیز ۳ تقریر دارد:

یکم) وضع نوعی مطلق: مرحوم مشکینی در تقریر این نوع از وضع می نویسد:

«أنّ الوضع باعتبار اللفظ الموضوع ينقسم: إلى نوعی، و شخصی، لأنّ تعین اللفظ بإزاء المعنی لا یخلو من أقسام

أربعة: لأنّه إمّا أن یكون الملحوظ حين الوضع مادّة اللفظ مع هیئته كالأعلام، و إمّا أن یكون مادّته دون هیئته

الخاصّة، كما دة: «ضاد» و «راء» و «باء» المقیّدة بكونها فی ضمن أيّ هیئته حصلت من الهیئات المخصوصة، بناء

على وجه غیر وجیه یأتی إليه الإشارة فی مبحث الأوامر.

۱. هدایة المسترشدين، ج ۱ ص ۱۹۸

و إما أن يكون هيئته دون مادته كهيئة الفاعل حيث إنَّها وضعت لمن صدر عنه المبدأ في ضمن أىّ مادة حصلت، و إما أن لا يكون شيء منهما ملحوظاً، كالمجاز على القول الثاني، حيث إنَّه بناء عليه لم يلحظ في مقام الوضع لا مادته و لا هيئته، بل اذن في استعمال كلّ لفظ في معنى يكون مناسباً لمعناه الحقيقي. ثمَّ إنَّ هذا القسم يسمّى بالنوعى اتفاقاً.^١

توضیح :

- (١) تعیین لفظ برای معنی ٤ نوع دارد:
- (٢) گاه هم هیأت لفظ و هم هیأت ماده ملحوظ است: علی = اسم فرد خاص
- (٣) گاه ماده ملحوظ است ولی هیأت ملحوظ نیست: ض، ر، ب = زدن
- (٤) گاه هیأت ملحوظ است ولی ماده ملحوظ نیست: فاعل = برای زننده
- (٥) گاه نه هیأت ملحوظ است و نه ماده = مجاز بنابر اینکه محتاج وضع نوعی باشد.
- (٦) در نوع چهارم واضح اذن داده است که هر لفظی را در هر معنایی که با آن مناسبت دارد استعمال شود.

دوّم) وضع نوعی علاقه:

به این معنی که واضح گفته (و یا اذن داده) که هر جا مشابهتی هست (و نه هر علاقه ای) بین هر لفظ و هر معنایی، استعمال مجازی جایز است. [هدایة المسترشدين ج ١ ص ١٩٧]

سوّم) وضع لفظ برای نوع معنا:

به این معنی که واضح گفته (و یا اذن داده) که در لفظ اُسد (و نه هر لفظ دیگر) می توانید به هر نوع که خواستید مرتکب مجاز شوید:

منتهی الدراية می نویسد:

«المراد بالوضع هنا وضع اللفظ بمادته و هيئته لكل معنى يناسب ما وضع له أولاً من المعانى، كوضع لفظ - أسد

- ثانياً لكل معنى يناسب معناه الموضوع له أولاً - و هو الحيوان المفترس - فى الشجاعة أو غيرها.»^٢

(د) برخی از بزرگان بین وضع واضح و ترخیص واضح فرق گذارده اند.

«أن صحة استعمال الألفاظ فى المعانى المجازية هل هو بالوضع أو بالطبع بمعنى أنه يحتاج إلى وضع نوعى

بالنسبة إلى أنواع العلاتق المعروفة، أو ترخيص الواضع استعمال اللفظ فى أى معنى تحقق بينه و بين ما وضع له

١. حواشى المشكيني، ج ١ ص ١٠٠

٢. منتهى الاصول، ج ١ ص ٥٣

أحد أنواع العلائق المعروفة، أو لا يحتاج إلى ذلك الوضع أو الترخيص، بل كلما وجد الطبع السليم مناسبة كافية مقتضية للاستعمال بين معنى لفظ و معنى آخر صح استعمال ذلك اللفظ في ذلك المعنى الآخر؟^۱

جمع بندی نهائی:

مراد از اهل لغت (که سید مجاهد بحث را تحت عنوان ترخیص اهل لغت مطرح کرده اند) چیست؟ آیا اهل لغت همان واضع است؟ (چنانکه در کلمات بسیاری، ترخیص واضع و اذن واضع مطرح شده است).

به نظر می رسد نمی توان گفت که مراد از «واضع» همان واضع اولیه است چراکه واضع لغت «حاتم» اصلاً شاید تصور نمی کرد که بچه اش بخشنده شود و نامش معیار جود باشد. و چون واضع را نیز واحد نمی دانیم - چنانکه امام در پاسخ به مرحوم نائینی مطرح کردند [مناهج الوصول ج ۱ ص ۵۵] - پس واضع یعنی همان اهل لغت که صلاحیت وضع دارند.

اما ترخیص اهل لغت هرگز به معنای آن نیست که اداره ای برای این کار درست شده باشد بلکه یعنی آنکه اهل لغت (یا همان واضع) با شنیدن آن مجاز، آن را صحیح به حساب آورند. و این همان موافقت مجاز با طبع مستقیم است که باعث پذیرش اهل لغت و ترخیص آنها می شود.

و بالوجدان و بالاستقراء می توان گفت هر مجازی باید موافق با طبع مستقیم باشد تا صحیح به حساب آید و به هیچ عنوان نمی توان با اتکا به «نوع یک علاقه»، هر مجازی را صحیح به حساب آورد.

پس می توان گفت هم قائل به «ترخیص شخصی اهل لغت» می شویم و هم قائل به «طبع» به این معنی که هر دو را یکی می دانیم.

اما اینکه آیا ممکن است اهل لغت (یا واضع) از چیزی که طبع مستقیم می پسندد منع کند؟ در جواب می گوئیم منع اهل لغت یعنی عدم موافقت استعمال با طبع و در نتیجه نمی شود فرضی را پذیرفت که در آن هم اهل لغت چیزی را بیسندد و هم نپسندد.

نکته: در کلمات امام خمینی خواندیم که ایشان بر آن بودند که طبق مبنای ایشان در مجاز (مبنای مرحوم اصفهانی) چون لفظ در غیر موضوع له استعمال نمی شود، بحث از وضعی یا طبیعی بودن مجاز مطرح نمی شود. [مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۰۷].

۱. منتهی الاصول، ج ۱ ص ۵۴

در این باره می‌گوییم مطابق این مبنا باز هم ممکن است موضوع را چنین مطرح کنیم: «جایی که اراده استعمالی و اراده جدی با یکدیگر مطابق نیست و ادعای عینیت یا مصداقیت مطرح می‌شود، آیا لازم است در چنین جایی واضع یا اهل لغت ترخیص داده باشند یا طبع مستقیم برای صحت چنین ادعایی کافی است؟»

البته دیگر در این جا نمی‌توان گفت «ادعا محتاج وضع واضع است» ولی می‌توان به ترخیص اهل لغت (نوعیاً کان أم شخصياً) قائل شد.

پس فرمایش حضرت امام از این جهت که طرح سؤال از وضع واضع را منتفی می‌دانند، کامل است از این جهت که «وضع در مجاز» در مبنای مختار ایشان مطرح نمی‌شود ولی باید توجه داشت که بحث از «ترخیص» اهل لغت در همین مبنا هم فرض دارد.

